### دلیل سوم: مقدمه واجب بودن اجتهاد

دلیل سوم بر وجوب کفائی اجتهاد لعمل غیره مبتنی بر یک صغری و کبری است.

افتاء و اظهار نظر در مسائل شرعی برای دیگران از امور حسبیه است، یعنی اموری که علم داریم شارع راضی به ترک آنها نیست (إنّ الاُمور الحسبية هي الاُمور التي لا يرضي الشارع بترکها) و از طرفی هرگاه فعلی از امور حسبیه شد، متصف به وجوب کفائی می‌شود و از آنجایی که اجتهاد مقدمه افتاء است، اجتهاد نیز حکم وجوب کفائی پیدا می‌کند.

#### مناقشه در استدلال

ممکن است در این استدلال مناقشه شود به اینکه موضوع این قاعده(واجبات کفائی) صنایع و حِرَفی است که نظام اجتماعی و امور مادی مردم بدان وابسته است و افتاء فراتر از مقوله مادی است و نیز ممکن است گفته شود اساساً بین این دو تمایز است.

#### پاسخ به مناقشه

1- دلیل لفظی واضحی بر قاعده واجبات کفائی وجود ندارد، بنابراین اختصاص این قاعده به حِرَف و مشاغل دلیلی نداشته و احتمالاً ادله این قاعده اطلاق دارند.

2- این استدلال متوقف بر این قاعده نیست و با همان صغرای استدلال هم حکم تمام است؛ به این نحو که اجتهاد از اموری است که لایرضی الشارع بترکه و اینکه اجتهاد به عنوان پشتوانه زندگی دینی از اموری است که شارع راضی به ترک آن نیست.

این استدلال نیاز به هیچگونه دلیل لفظی و قرینه‌ای ندارد.

#### قدر متیقن مورد استدلال

قدر متیقن وجوب کفائی اجتهاد در این استدلال در سه جا است:

1- مسائل مستحدثه.

2- وجود مکلفینی که مجاز به تقلید ابتدائی از میت نیستند.

3- در فرض صحت قول به تقلید ابتدائی از میت، فاصله زمانی طولانی واقع شود به نحوی که شارع به عدم وجود مجتهد در این فاصله زمانی راضی نباشد.

### دلیل چهارم؛ ادله لفظیه

از ادله لفظیه بر وجوب کفائی اجتهاد لعمل غیره می‌توان به آیه نفر(فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ) و روایات ذیل آن اشاره کرد. البته استدلال به آیه نفر و روایات ذیل آن متوقف بر نکاتی است:

1- «لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ» هم شامل اجتهاد فی نفسه می‌شود و هم از آن جهت که «وَ لِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ» دارد، می‌تواند شامل اجتهاد لعمل غیره نیز باشد.

2- در معنای تفقه در عبارت «لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ» دو احتمال مطرح است:

احتمال اول که احتمال مشهوری نیز می‌باشد، تفقه به معنای اجتهاد است.

احتمال دیگر اینکه منظور از تفقه در آیه، فهم صحیح از دین باشد که در این احتمال، تفقه در مقابل تقلید نبوده و شامل اجتهاد و مادون آن می‌شود.

حال بنا بر فرض معنای اول، آیه دقیقاً منطبق بر بحث مانحن فیه است، اما در معنای دوم که معنای عامی است، تنها در مسائل مستحدثه، «تفقه» منطبق بر معنای اجتهاد می‌شود.

#### جمع بندی

اجتهاد لعمل غیره ابتدائاً استحباب نفسی کفائی داشته و در برخی حالات متصف به حکم وجوب کفائی می‌شود؛ مانند وجود مسائل مستحدثه، عدم جواز تقلید ابتدائی میت و فاصله زمانی زیاد بین دو مجتهد که شارع به آن راضی نیست.

**تذکر:** اجتهاد لعمل غیره می‌تواند با عارض شدن عناوین ثانویه متصف به احکام دیگر مانند: حرمت و کراهت نیز بشود.